



چهره پنهان داووس

پا آن روی

جهانی سازی (۲)

دکتر حسین رفیعی

اشاره:

بخش نخست این تحقیق همراه با اشاره‌ای کوتاه در زمینه ضرورت طرح موضوع در شماره ۱۰ نشریه درج گردید. اینک بخش دوم و پایانی، از نظر شما می‌گذرد. منابع مورد استناد در این تحقیق، در بخش نخست آورده شده است. مجموعه این تحقیق بزودی بصورت کتاب، منتشر می‌شود. واقعیت تاریخیچه «جهانی شدن»

القاء این مطلب که «جهانی سازی» یا «جهانی شدن» پدیده جدیدی است و ارتباط این پدیده با تحولات تکنولوژیکی و اصل دانستن این تحولات (ارتباطات، اینترنت، کامپیوترهای شخصی و ...)، دروغ دیگری است که به خورد مردم جهان جنوب می‌دهند. جهانی سازی بیش از سه هزار سال سابقه تاریخی دارد و عوامل منفی و مثبتی در صدد جهانی سازی بوده‌اند. در این اهداف، آز، طمع، تجاوز و جهان‌خواری، صلح، دوستی، رهایی و همزیستی مشهود بوده است. «اخناتون» فرعون مصر و اسکندر مقدونی، سالها قبل از میلاد مسیح بدنبال جهانی شدن بوده‌اند. در قرن شانزدهم، اروپائیان جنگهای استعماری خود را به بهانه رواج تمدن و جهانی سازی تمدن، شروع کرده‌اند. از بعد مثبت، ادیان الهی که جهت اصلاح جوامع آمده‌اند، همچون مسیحیت و اسلام، داعیه جهانی شدن داشته‌اند.

شعار انترناسیونالیسم مارکسیسم، نوعی جهانی کردن است؛ و آلمانها در جنگ جهانی دوم شعار «New International order» که معادل «نظم نوین جهانی» است، می‌داده‌اند.

با تحکیم و گسترش نظام سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی، شاهد «جهانی سازی» بوده‌ایم. نظام سرمایه‌داری بدلیل تناقض ذاتی خود، از بدو شکل‌گیری دچار بحران بقاء بوده است ولی در چند قرن گذشته به دلیل نامتوازن بودن جوامع بشری، سعی کرده است که با انتقال بحران به سایر

کشورها آن را تعدیل کند و به حیات خود تداوم دهد. تعدیل بحران جز از راه تجاوز به حقوق دیگران میسر و مقدور نبوده است. در دوران عمر سرمایه‌داری بطور مشخص جهانی سازی به اشکال زیر تظاهر داشته است:

۱- دوران استعماری

۲- دوران امپریالیسم

۳- دوران جنگ سرد

۴- دوران نظم نوین جهانی

مشخصات جهانی شدن

ووجه مختلف جهانی شدن را بطور خلاصه به شرح زیر می‌توان تبیین کرد:

۱- در زمینه اقتصادی:

جهانی شدن کالا، نیروی کار، تکنولوژی، سرمایه و ارزش افزوده در چارچوب تقسیم کار جهانی، در این مرحله برخلاف دوران استعمار و امپریالیسم، همه مقولات فوق به لحاظ نوع عملکرد و حیطه قدرت خود تعریف شده‌اند. هر کدام از این مقولات، در هر منطقه‌ای مفهوم و ارزش خاصی دارد و عملکرد ویژه‌ای به عهده آن است. کالاهای ارزان قیمت که محیط‌زیست را تخریب می‌کنند و نیروی کار ارزانی را در اختیار دارند، برای کل جهان در کشورهای جنوب تولید می‌شوند. کالاهای گران قیمت و تمیز در کشورهای پیشرفته صنعتی تولید خواهند شد. حتی ادارات مرکزی شرکت‌های بزرگ غربی را به کشورهای جنوب می‌توان منتقل کرد تا با هزینه کمتری اداره شوند.

بعنوان مثال اگر مزیت ایران تولید محصولاتمانند انار، سیر، زعفران، پسته و... بوده است، تکنولوژی تولید این محصولات را باید به اروپا و آمریکا برد تا ارزش افزوده این محصولات هم در همان کشورها متبلور شود.

در سرمقاله نیویورک تایمز برای بیان اهمیت نشست داووس در ژانویه ۲۰۰۰ آمده است: «بیل کلینتون یکی از ۳۳ رهبران جهان خواهد بود که به ۲۰۰۰ نفر، در پاتوق مجلل اسکی داووس، خواهد پیوست... ابرثروتمندان و زنان آنها که زینت دهنده مجالس اند، مجالس پرخرج خود را با ویران کردن ملل جهان سوم برپا می کنند و این نشان دهنده یک نوع عصاره گیری از تمام چیزهایی است که مردم به سبب آن مایلند نفرت خود را از نظم جدید جهان اعلام کنند.»

۲- در زمینه سیاسی:

جهانی شدن دموکراسی و جهانی شدن آزادی منهای عدالت: انتخابات، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی رادیو و تلویزیون و آزادی های فردی و مذهبی در چارچوب اهداف تعریف شده نظام سرمایه داری به رسمیت شناخته می شود. دفاع از سازمانهای غیردولتی (NGO) در کشورهای جهان سوم به منظور تضعیف اقتدار دولت در این کشورها و استقرار ارزشهای سرمایه داری است.

۳- در زمینه فرهنگی- اجتماعی:

جهانی شدن ارزشهای فرهنگی، ذائقه ها، فرهنگ مصرفی و تمدن غربی: فرهنگ زدایی، مذهب زدایی، ایدئولوژی زدایی، تاریخ زدایی، ارزش زدایی و ... در کشورهای جنوب، ضرورت جهانی کردن فرهنگ سرمایه داری است. پیش بینی جنگ تمدنهای آقای هانتینگتون، خبر از ضرورت باز شدن جبهه جدیدی در عرصه تهاجم همه جانبه نظام سرمایه داری دارد. تسری ابتذال فرهنگ سرمایه داری و اخلاق منحط آن به کشورهای جنوب و بودجه ای که صرف این کار می شود، به منظور درهم شکستن اخلاقیات مقاوم، و در بیشتر موارد مذهبی کشورهای عقب مانده می باشد. خودکشی جراح بر جسته قلب ۷۷ ساله آرژانتینی «دکتر فاوالورو» بعنوان اعتراض به ورشکستگی اخلاقی ناشی از جهانی شدن، نمونه ای از درک انسانهای وارسته از غول فرهنگ غرب است.

۴- در زمینه نظامی: جهانی شدن ارتش کشورهای پیشرفته، تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکایی و اروپایی و حتی نیروی فرامرزی انتظامی اروپایی و اتفاقاتی که در عراق و کوزوو افتاد نشان از بعد نظامی جهانی شدن دارد.

علت حفظ سازمان نظامی ناتو، که علی القاعده بعد از فروپاشی پیمان ناتو، فلسفه وجودی آن می بایست منتفی می شد در این پاسخ تاجر باید جستجو کرد. تاجر در جواب این سؤال که چرا ناتو را منحل نمی کنید گفته

بود که «پیمان ناتو برای خاورمیانه ضروری است».

۵- در زمینه اطلاع رسانی و تبلیغی:

جهانی شدن اطلاع رسانی و تبلیغات نظام سرمایه داری ضلع پنجمی است که برای جهانی شدن اقتصاد ضروری است. «خبرسازی» و «خبررسانی خبر ساخته»، «تحلیل سازی» و القاء این تحلیلها نمونه های روشنی در دو جنگ ناتو علیه عراق و یوگسلاوی است. در دوران جنگ نفت، پخش خبرهای واقعی جنگ در آمریکا ممنوع شده بود و در سرکوب و تخریب کشور یوگسلاوی، دروغ پردازی آمریکایی ها بعداً توسط لوموند دیپلماتیک فاش شد. در واقع آنچه غربی ها بدنبال آن بودند، تخریب تنها کشور سوسیالیستی در اروپا و تصاحب مالکیت شرکتهای تولیدی کوزوو بود و نه ادعای دروغین «دفاع از مسلمانان».

۶- در زمینه ضدانگیزه ای:

دخالت استعمارگران در هر دوره ای در گذشته، یک انگیزه قوی اجنبی ستیزی در روشنفکران و انقلابیون کشورهای جهان سوم ایجاد کرده است. همیشه عمال سیاسی کشورهای اروپایی و آمریکایی نزد مردم کشورهای جنوب، منفور بوده اند. جهانی سازی، با ادغام شرکتهای کشورهای مختلف، در واقع دشمنی خلق ها علیه استعمارگران را بین سرمایه داران بومی و خارجی طوری توزیع می کند که دشمن اصلی شناخته نشود و یا شناختن او بسیار مشکل باشد.

تحلیل نادرست از یک تکنولوژی

خیلی از تحلیل گران کشورهای غربی و وطنی طرفدار جهانی سازی، تحولات تکنولوژیکی دو دهه گذشته در زمینه ارتباطات، اینترنت و ... را عامل اصلی جهانی سازی می دانند. در اینکه تکنولوژی فوق الذکر در خدمت جهانی سازی نظام سرمایه داری قرار گرفته است شکی نیست، ولی منشاء این جهانی سازی در حرص و آز و جهان خواری بورژوازی است که سیری ندارد، نه در اختراعات و اکتشافات جدید. البته این درست است که زمینه های مادی جهانی سازی، رشد و ادغام سرمایه های جهانی و اختراعات جدید است و زمینه سیاسی آن فروپاشی شوروی، ولی در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام زمینه اعتقادی آن می تواند سبب عدم دستیابی انقلاب ایران به همه اهداف اعلام شده خود باشد، نکته ای که بسیاری از مسئولین مملکتی به عمد یا به سهواً کنار آن می گذرند، عملکرد ضعیف و گاهی عمیقاً اشتباه ما در سیاست خارجی، در رشد اقتصاد ملی، در عرصه دموکراسی و سیاست های داخلی، جهان خواری را بیشتر متوجه توفیق آنها در جهانی سازی کرده است.

عکس العمل محافل غربی در مقابل پدیده داووس

مبلغین جهانی شدن در ایران هیچوقت از موج فزاینده مخالفین جهانی شدن در جهان سخن نگفته اند. رسانه ها هم در این مورد کم کاری کرده اند، در حالیکه در کشورهای غربی و کشورهای جنوب، مخالفت با این پدیده، همانند هر پدیده ضد مردمی در گذشته، بسیار جدی است. در اینجا سعی می شود بخش بسیار مختصری از این مخالفت ها و نظرات بیان شود.

(در فاصله سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۲): در سرمقاله نیویورک تایمز برای بیان اهمیت نشست داووس در ژانویه ۲۰۰۰ آمده است: «بیل کلینتون

یکی از ۳۳ رهبران جهان خواهد بود که به ۲۰۰۰ نفر، در پاتوق مجلّی اسکی داووس، خواهد پیوست... ابرثروتمندان و زنان آنها که زینت‌دهنده مجالس‌اند، مجالس پرخرج خود را با ویران کردن ملل جهان سوم برپا می‌کنند و این نشان‌دهنده یک نوع عصاره‌گیری از تمام چیزهایی است که مردم به سبب آن مایلند نفرت خود را از نظم جدید جهان اعلام کنند».

همچنین گزارشگر رویتر در تاریخ ۲۰۰۰/۱/۲۷ از قول رهبران کارگران اروپا و آمریکای شمالی گزارش می‌دهد که «مردم آگاهند هر آنچه تحت عنوان جهانی شدن انجام شود، غلط است»

همچنین از اجلاس ۲۰۰۰ داووس گزارش شده است که حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر معترض، شعارشان خطاب به این اجلاس، «ملاقات قاتلین» و «سازمان ترور جهانی» بوده است.

نویسنده هفته‌نامه گاردین در مورد اجلاس ۱۹۹۹ داووس نوشت:

«... جهانی‌سازی موجب فقر میلیاردها نفر شده است. به واسطه جهانی‌سازی، فعالیت‌های مالی، اقتصادی و تجاری، شکاف بین فقرا و اغنیاء زیاد شده است. درآمد در ده کشور از ثروتمندترین کشورهای جهان، هشتاد برابر ده کشور از فقیرترین کشورهای جهان شده است. (در دهه شصت میزان درآمد ده کشور ثروتمند جهان سی برابر درآمد ده کشور فقیر بود)».

نشریه «روش دیدن» در شماره ژانویه و فوریه ۲۰۰۰ خود تحت عنوان «عصر نوین سلطه‌گری» جهانی شدن را پدیده‌ای که «دومین انقلاب سرمایه‌داری» محسوب می‌شود تعریف می‌کند که بی‌توجه به استقلال ملت‌ها و تنوع نظام‌های سیاسی در جای‌جای جهان رخنه کرده است. در این مقاله تحلیلی آمده است که جهانی شدن بدنبال «تملک دارائی‌هاست» پنجاه میلیون فقیر در اروپا و یک میلیارد بیکار در جهان و بهره‌کشی از ۳۰۰ میلیون کودک و در نهایت نتیجه جهانی شدن «به یغما رفتن سیاره زمین است» و کالایی کردن جسم و روان، طبیعت و فرهنگ باعث شده است که ۳ ثروتمند نخست جهان، ثروتی بیش از تمامی تولیدات ناخالص ۴۸ کشور - بیش از همه فقیر - را در اختیار داشته باشند.

در اجلاس ۱۹۹۳ داووس هنگامی که یکی از سخنرانان راه‌حل توقف رشد اختلافات نژادی اروپا را چنین پیشنهاد کرد که «اگر تجارت آزاد موفقیت ایجاد کند و اهمیت مرزهای کشوری کم‌شود، گروه‌های نژادی بر مرزهای غیرقابل عملی خود اصرار نخواهند کرد»، یک تاجر ترک با عصبانیت جواب او را چنین داد: «خیلی زیباست، لیکن با این همه پولی که از تجارت بدست می‌آورید، چه خواهید کرد؟ قبرهای زیبا برای بوسنیایی‌ها خواهید ساخت».

در مقابله اجتماعی با «اجلاس اقتصاد جهانی» تشکلی بوجود آمده

است که آن را «بدیل داووس» می‌گویند. این تشکل شامل اساتید دانشگاه از کشورهای بلژیک، سوئیس، مصر و لبنان، بی‌کاران فرانسه، فدراسیون اتحادیه‌های فرانسه، جنبش اشتغال و زمین برزیل، سازمان کشاورزان فقیر از ده کشور غرب آفریقا و اقتصاددانانی از کره جنوبی، السالوادور و آفریقای جنوبی می‌باشد. از جمله درخواست‌های این تشکل، منسوخ شدن «اجلاس اقتصاد جهانی» لغو قرض کشورهای جهان سوم و اروپای شرقی، جایگزین شدن صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توسط سازمان ملل متحد، توقف سوءاستفاده از انتقال سرمایه توسط قدرت سیاسی دولتها، مخالفت با «موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری چندجانبه» و ... می‌باشد.

حتی ولیعهد انگلستان در اجلاس سال ۱۹۹۲ به اهداف جهانی شدن اعتراض کرد. او گفت که موازنه ترازها، سود و سود سهام مهم است، لیکن موارد مهم دیگری هم هست که ما از آنها غفلت کرده‌ایم و آن روابط عمیق بین انسان و محیط او و جایگاه او در طرح کلی جهان است. ولیعهد انگلستان موفقیت زاین را از طریق خلق یک احساس قوی، وفاداری، صداقت و روحیه جمعی در نیروی کار دانست. او تأکید کرد «سود کوتاه مدت ممکن است برای مدیران مالی و سرمایه‌گذاران خوب به نظر برسد ولی اگر در آن پتانسیل درازمدت نهفته نباشد، بی‌نتیجه است».

جهانی‌سازی و جهان سوم

متفکران جهان سوم به حق و از روی تجارب قرون گذشته به محصولات غرب به دیده تردید می‌نگرند. به گفته حازم صاغیه، چون عبارت «امپریالیسم» رواج چندانی پیدا نکرد، عبارت «جهانی‌سازی» جای آن را گرفت. این نویسنده عرب معتقد است فاجعه‌ای تحقق یافته است که میزان مشارکت جهان سوم را در حد صفر نگه می‌دارد و آن را وادار می‌کند که تنها به دشنام‌دادن بسنده کند. تنها کسانی که از کاهش حاکمیت ملی دولت سود می‌برند، مضاربه‌چی‌ها و دلال‌ها هستند که از ضعف قدرت مالی، اقتصادی و نظارتی حکومت، برای خود کیسه می‌دوزند.

منیر شفیق، دیگر نویسنده و روشنفکر عرب با طرح این سؤال که «آیا می‌توان در برابر جهانی‌سازی ایستاد؟» تحلیل نسبتاً جامع از جهانی‌سازی ارائه می‌دهد و در پایان راه حلی هم ذکر می‌کند. او معتقد است «آنچه که امروز شاهد آن هستیم ادامه حرکت سرمایه‌داری به سوی جذب و انحصار بیشتر در سطح جهانی و ملی در کلان کشورهاست. اما این استمرار به معنای عدم انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر نیست، زیرا همان گونه که سرمایه‌داری آزاد حاکم بر غرب در سده نوزدهم، با تحولی بزرگ، به سرمایه‌داری مالی سده بیستم تبدیل شد، به تحول سرمایه‌داری مالی کنونی به سرمایه‌داری مالی جهانی‌سازی شده نیز باید با دید تحولی ژرف نگریم که ویژگی‌های خود را دارد، هرچند که این ویژگی‌ها هنوز به صورت شفاف،

علت حفظ سازمان نظامی ناتو، که علی‌القاعده بعد از فروپاشی پیمان ناتو، فلسفه وجودی آن می‌بایست منتفی می‌شد را در این پاسخ تاجر باید جستجو کرد. تاجر در جواب این سؤال که چرا ناتو را منحل نمی‌کنید گفته بود که «پیمان ناتو برای خاورمیانه ضروری است».

نمایان نشده است.

آنچه که قطعاً باید رد شود، سخن کسانی است که سرمایه‌داری مالی جهانی‌سازی شده را از گذشته و استمرار تاریخی‌اش جدا می‌کنند و به آن به گونه‌ای می‌نگرند که گویا ناگهان زاییده شده است... این همان سرمایه‌داری است، البته با سرمایه‌های بیشتر و سلطه و بی‌رحمی افزون‌تر. «منیر شفیق معتقد است که مرحله نوینی از مبارزه دولتها، ملتها و روشنفکران نخبه با جهانی‌سازی، در حال شکل‌گیری است و از جمله به مواضع کنفرانس سران «مجموعه ۱۵» در قاهره، اشاره می‌کند. او راه چاره

را کوشش در سطح عربی، اسلامی و جهان سومی و سپس در سطح جهانی بر مبنای نشست سران «مجموعه ۱۵» می‌داند که براساس آن درخواست شده است که نظام اقتصادی جهانی خاصی پدید آید که منافع بنیادین و تعدد فرهنگی همه کشورها و ملتهای جهان را در نظر گیرد و نه مصالح یک کشور خاص و یا ابرشرکت‌های چندملیتی را.» یاسر عرفات نیز در کنفرانس داووس گفت «مصادره سرزمین، استقرار غیرقانونی و محاصره اقتصادی، ۶۵ درصد مردم فلسطین را زیر خط فقر آورده است و درآمد ملی فلسطین در سال گذشته، ۳۵ درصد و سرمایه‌گذاری تا کاهش یافته است. و بعد با استهزاء پرسیده است که «این است صلح مورد انتظار جهان»، این است رفتار سرمایه‌داری

جهانی با صلح خاورمیانه؟ «ولی آقای شواب نگران صلح و احقاق حق فلسطینی‌ها نیست، او از «سکون اقتصاد خاورمیانه متأسف است».

آقای شواب در یک کنفرانس سه‌روزه که در مورد اقتصاد خاورمیانه در دوحه تشکیل گردید و از طرف اکثر کشورهای عرب تحریم شد، گفت: «تمام رهبران اقتصادی جهان از این واقعیت که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تنها مناطقی است که در پایان قرن به حال خود رها شده و از اینکه اقتصاد آن‌ها گروگان سیاست می‌باشد، خسته و ناامید شده‌اند».

او، صلح را زمینه‌ساز رونق اقتصادی مورد نظر خود در منطقه خاورمیانه نمی‌داند، بلکه به عقیده او صلح گروگان سرمایه‌گذاری در منطقه است.

هندوستان، منطقه دیگری است که مورد طمع و آز داووس بوده است. رئیس گروه اجرایی داووس گفت: «اگر هند بخواهد یک نیروی اقتصادی شود، احتیاج دارد که سریعاً تغییر کند، دارای مدیریت شفاف در اقتصاد، حکومت شفاف و بدون ضایعات سرمایه‌گذاری باشد». سه سال بعد دکتر محمد خالد استاد دانشگاه در هند پرده از عملکرد جهانی‌سازی در هند برداشت. در گزارش ۱۹۹۷ توسعه انسانی سازمان ملل متحد آمده است که خیلی از کشورها به دلیل جهانی شدن، در شرایط بدتری از ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته بسر می‌برند. در فاصله سالهای ۹۱-۱۹۶۰ سهم ۲۰ درصد

غنی‌ترین افراد جهان از ۷۰٪ به ۸۵٪ افزایش یافته و سهم ۲۰٪ فقیرترین افراد جهان از ۳/۲ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافته و در سال ۱۹۹۷ به ۱/۱ درصد رسیده است.

در هندوستان سقف مشارکت خارجی- سرمایه‌گذاری مستقیم- در واحدهای تولیدی از ۵۱ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۲۴ درصد در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت و به تدریج تعرفه و حقوق گمرکی واردات کاهش یافت تا جریان سرمایه به داخل تسهیل شود.

دکتر خالد نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌گذاران جهانی در زمینه‌ای

سرمایه‌گذاری می‌کنند که سود بیشتر در کوتاه‌ترین مدت داشته باشند. او پیشنهاد می‌کند که «مسئولیت کشورهای در حال توسعه، یافتن راه‌هایی است که همکاری اقتصادی را بین آنان ممکن سازد تا آزادی اقتصادی و خوداتکایی داشته و در عین حال به نفع آنها باشد».

جامع‌ترین سخن را در مورد جهانی‌سازی، فیدل کاسترو، در جلسه افتتاحیه «اجلاس جنوب» که در ۲۴ فروردین سال ۱۳۷۹ در هاوانا تشکیل شده بود، بیان کرد. کاسترو سخنان را تحت عنوان «تجارت جهانی به عنوان یک ابزار سلطه در دست کشورهای ثروتمند» ایراد کرد.

کاسترو گفت آنچه که جهانی شده است توسعه نیست بلکه فقر است، احترام به حاکمیت ملی کشورهای در حال توسعه نیست بلکه نقض آن است، تقویت همبستگی مابین مردمان ما نیست بلکه تحکیم قانون، اعمال زور و تقویت رقابت نابرابر موجود در عرصه بازار است.

او با ذکر آمار و ارقامی روشن، عملکرد شکست اقتصادی دیدگاه‌های لیبرالیسم نو را نشان داد. او گفت که رشد اقتصاد جهان در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۸ معادل نصف رشدی بود که در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵ در جهان بدست آمده است. بعد از جنگ جهانی دوم آمریکای لاتین هیچ بدهی نداشت. لیکن امروز هزار میلیارد دلار بدهی دارد. کاسترو گفت که اگر کوبا علیرغم چهار دهه تحریم اقتصادی توانسته است مراقبت‌های پزشکی و برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، علمی و ورزشی خود را با موفقیت اجرا کند- و در جهان کسی نیست که منکر این دست‌آوردها باشد- و اگر طی ۵ سال گذشته هفت بار ارزش پول رایج خود را در مقایسه با دلار آمریکا افزایش داده است، این به شکرانه موقعیتی است که به عنوان یک کشور غیرعضو در صندوق بین‌المللی پول، از آن برخوردار است.

او گفت که مشارکت کشورهای توسعه نیافته در صادرات جهان در سال ۱۹۹۸ کمتر از سال ۱۹۵۳ بوده است و سیاست آزادسازی اساساً عبارت است از حذف یک جانبه موانع و سیاست‌های حمایتی از کشورهای جنوب. کاسترو سپس به نتایج «توسعه انسانی» در جهان پرداخته و می‌گوید

حتی ولیعهد انگلستان در اجلاس سال ۱۹۹۲ به اهداف جهانی شدن اعتراض کرد. او گفت که موازنه ترازها، سود و سود سهام مهم است، لیکن موارد مهم دیگری هم هست که ما از آنها غفلت کرده‌ایم و آن روابط عمیق بین انسان و محیط او و جایگاه او در طرح کلی جهان است.

مالزی و ... رشد نکرده‌اند و این در روند سامان‌دهی اقتصاد جهانی، مشکل ایجاد خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

شرایط فوق‌الذکر منطقه خاورمیانه، آنقدر جذاب می‌باشد که سرمایه‌داری جهانی، برای رفع عوامل سه‌گانه بازدارنده جهانی‌سازی این منطقه، از پای ننشیند. از ۱۹۹۲ روند صلح اعراب و اسرائیل نشان داده است که این به اصطلاح صلح، دیر یا زود محقق خواهد شد.

تحولات ایران هم با توجه به مجموعه شرایط و اتفاق نظر جناح‌های مختلف حداقل در این مورد، به این سمت و سو، حرکت می‌کند. استقبال از برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی، معاملات بیع متقابل مخازن نفت، طرح‌های پتروشیمی برای صادرات، مشارکت خارجی‌ها در معادن و ذوب فلزات و اخیراً طرح جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نشانه‌هایی در راستای جهانی‌سازی اقتصاد ایران است. البته هنوز مقاومت‌هایی موجود است که امید موفقیت آن کم است.

مجموعه شرایط عراق هم نشان از عدم تأثیر مقاومت آن کشور در بازدارندگی روند جهانی‌سازی، دارد. حتی اگر صدام هم سرکار بماند، ممکن است خود مجبور به استقبال از این روند شود.

امید به آینده

آنچه مایه امیدواری است، درس از تاریخ گذشته است. در تمام دوران قرون گذشته، تاریخ کشورها و ملت‌ها، مشحون از مقاومت، اجنبی‌ستیزی و استثمارزدایی است و در آینده هم چنین خواهد بود. نه در ماهیت سرمایه‌داری جهانی تغییری حاصل شده است و نه در فطرت انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب. سنت‌های الهی، قوانین لایتغیری هستند که همیشه عمل می‌کنند و کتب تاریخی پر است از تکرار مقاومت‌های ظلم‌ستیز مردم دنیا.

آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، بستر خطرناک، جامع و گسترده‌ای است که نظام سرمایه‌داری جهانی ساخته است تا رهبران مسئولین کشورهای جهان سوم را در این بستر آموزش دهد. اتفاقاتی که در داووس می‌افتد و القائاتی که در کنفرانسها و اجلاس‌های جهانی‌سازی صورت می‌گیرد در جهان و تاریخ کم‌نظیر است. شناخت این پدیده جدید وظیفه ماست، و الا ممکن است در ایران فعلی، هیچ گروه و دسته و حزبی قادر نباشد جلوی این روند را بگیرد. مهم این است که ما قادر باشیم آینده روند جهانی‌سازی را در کشورمان پیش‌بینی کنیم.



درآمد سرانه در بیشتر از یکصد کشور کمتر از ۱۵ سال پیش بوده و در حال حاضر امرارمعاش ۱/۶ میلیارد نفر از مردم جهان بدتر از آغاز دهه ۱۹۸۰ است و ... کاسترو در پایان گفت که در کوبا می‌گوئیم «یا مرگ یا میهن» و در مورد کشورهای جهان سوم باید بگوئیم: «یا متحد خواهیم شد و از نزدیک با هم همکاری خواهیم کرد یا خواهیم مرد».

عواقب جهانی‌شدن

۱- قطبی‌شدن نیروهای اجتماعی در کشورهای جنوب، تشدید فقر و اختلاف طبقاتی در کشورهایی که به روند جهانی‌شدن می‌پیوندند. در این روند تنها قشر محدودی که در پیوند با بورژوازی جهانی هستند، فربه خواهند شد.

۲- وابستگی و سرسپردگی رهبران این کشورها به سرمایه‌داری جهانی، این وابستگی که از ضعف بینش فکری ناشی می‌شود، در ادامه به سرسپردگی تسری خواهد یافت.

۳- رشد نهضت‌های استقلال‌طلبانه و عدالت‌خواهانه در کشورهایی که به این روند می‌پیوندند در واقع در قرن بیست و یکم باید منتظر عکس‌العمل‌های شدید فرهنگ‌های بومی در مقابل جهانی‌سازی بود. بدون شک در کشورهای اسلامی، دین در بروز این عکس‌العمل‌ها جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت.

خاورمیانه و جهانی‌شدن

چالش‌های پیش‌روی روند جهانی‌سازی در خاورمیانه عبارتند از:

۱- عوامل بازدارنده جهانی‌شدن وسیع و گسترده؛ اختلاف اعراب و اسرائیل و به سامان نرسیدن صلح تمام‌عیار، انقلاب ایران و تتمه مقاومتی که هنوز از انقلاب به جای مانده و حاکمیت صدام در عراق و توانایی او در مدیریت اجتماعی و نوع سوسیالیسم بعثی.

۲- انرژی؛

زمینه‌هایی که غرب به رهبری آمریکا از ۱۹۷۹ یعنی پس از انقلاب ایران، فراهم کرده است با نفت خام از هویت یک کالای اقتصادی، خارج و به یک کالای سیاسی، استراتژیک، تغییر ماهیت داده است.

این منطقه، علی‌الخصوص حوزه خلیج فارس، معادل هزار میلیارد بشکه نفت سهل‌الحصول و گاز طبیعی دارد که تا ۴۰ سال دیگر نیاز کشورهای غربی به نفت را برآورده می‌کند. تهاجم آمریکا به عراق، قراردادهای نظامی با کشورهای منطقه، دگردیسی بعضی از نیروها در ایران و ... قیمت نفت را برای غرب بین ۲۲ تا ۲۸ دلار، تثبیت کرده است، در حالیکه قیمت ذاتی نفت در مقایسه با سایر کالاها، خیلی بیش از این است. تثبیت قیمت نفت تا این میزان، آینده غرب را حداقل برای ۴۰ سال تضمین می‌کند.

۳- بازار منطقه؛

در منطقه یک بازار مصرف ۱/۵ میلیارد نفری وجود دارد که این بازار که عمدتاً در جهان توسعه نیافته قرار دارد، از نظر منافع غرب بسیار با اهمیت و پول‌ساز است.

۴- نیروهای مولده صنعتی؛

این نیروها در منطقه هم‌تراز با برخی کشورهای دیگر مانند چین،